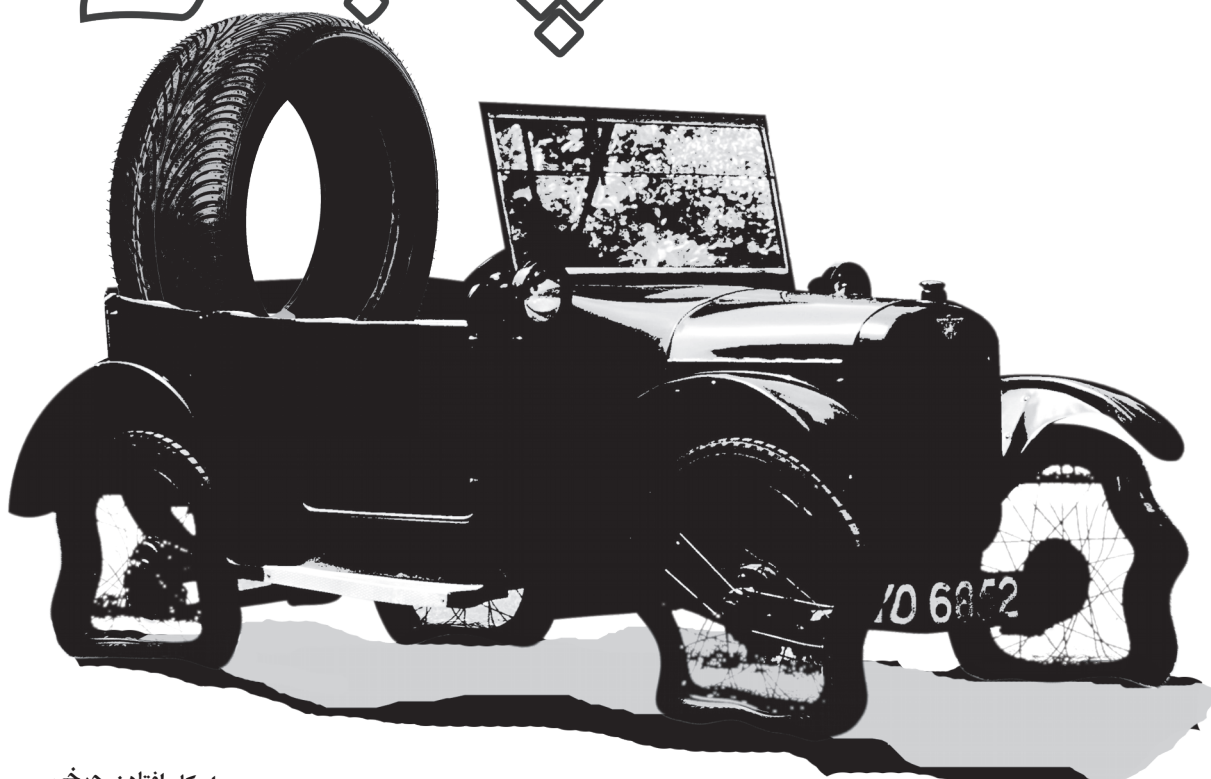




اجتماعی

محسن فاطمی

چرخ پنجم



اشاره
خودرو و هر آن چه در زمانه پیشرفته ما، برای رفت و آمد و انتقال بشر به این سو و آن سو به کار گرفته می‌شود، در صورت از کار افتادن چرخ از چرخ‌هایش، چرخ پنجم و ذخیره را همراه خود دارد که در تعبیر محاوره «زاپاس» نامیده می‌شود. این روزها بسیاری حادثه‌ها و واقعه‌هایی که پدید آورندگان آن دزدان پنهانی نیمه شب روزگار و زمانه امروز‌یابند که با نداشتن چرخ از چهار چرخ شخصیت و منبع حرکت با نور در تاریکه بازار زندگی، به چرخ پنجم رو می‌آورند و با دستبرد به اندیشه‌ها و در هم آمیختن حق و باطل، لنگ لنگان مدعی شب افروزی و راهبری خلاق می‌گردند. این نوشتار در پی روشنگری شیوه سارقان پنهانی این چرخ‌هاست؛ سارقانی که هر از گاه در لباس دوست با دستبرد به یکی از منابع حقیقی، در پی منفعت و شهرت و شهوت، خلقی را فریب می‌دهند و جمعی را به گرداب گمراهی گرفتار می‌سازند.

مرد اگر هست به جز عالم ربانی نیست

کتاب، سنت، عقل و اجماع، محورهای اساسی هستند که حقیقت اسلام ناب را می‌توان با بهره‌گیری از آن‌ها دریافت. این چهار منبع ارزشمند، که تفقه و شیوه استنباط عالمان دین بر پایه آن استوار است، همواره پیچیده‌ترین معادلات و مجهولات اجتماعات دنیای اسلام را حل کرده و علاوه بر آن برنامه‌ریزی و طراحی زیست انسانی و آسمانی ادوار تاریخ بشر ۱۴ قرن پیش تاکنون را بر عهده داشته است. از همین رو دارندگان و صاحبان این منابع ارزشمند مورد اقبال عامه مردم بوده و مرجع و پناهی برای تصحیح امور و برگرفتن توشه و رهنمود هستند. این رویکرد، زاویه‌ها و ابعادی گوناگون را شامل می‌شود، تا آن‌جا که از جزئی‌ترین تا کلی‌ترین نهادهای اجتماعی تحت اشراف معنوی عالمان دین و اندیشمندان اسلام قرار داشته است. این اشراف بیش از هر عاملی، مرهون پای‌بندی عالمان ربانی به حقیقت اسلام ناب و اتصال آنان به منابع راستین استنباط دین باز می‌گردد؛ اتصال و انقیادی که در دل پیروان و مقلدان، ذره‌ای شبهه و تردید مبنی بر عدم پای‌بندی عالمان ربانی به

حقیقت دین ایجاد نمی‌کند. این یقین و اعتماد عمومی سرمایه‌ای عظیم و توانی فوق‌العاده را برای عالمان ربانی در گستره اجتماع اسلامی به ارمغان آورده است.

مگس به هر کجا، به جز مگس نیست

در زمانه‌ای که حقیقت تأثیرگذار عالمان ربانی و رویکرد عام و خاص به آنان مشاهده می‌شود، طبیعی است که جمعی، هوای گرفتن ردای این جمعیت و داشتن صولت این طریقت را در سر بپرورانند. دارا شدن خصوصیات و پیوست به منابع ارزشمند حقیقت ناب، کاری است دشوار و طولانی و از همین روست که جمع کوچک مدعیان عرفان، در پی این ردا و صولت، بی‌زحمت و مزد و منت، طریقت رهزنی را در پیش می‌گیرند. تشخیص این جمع اندک از میان مردان عرصه حقیقت ناب، اگرچه از عهده هر کس بر نمی‌آید، اما کاری است شدنی و نه چندان سخت و دشوار. ماهیت سارقان و دستبرد زندگان به این جامه و ردا و هیأت، با اندکی تأمل و دقت، از پس چهره‌های موجه و ادعاهای دروغین آنان به خوبی آشکار می‌شود. این تشخیص با تعمق و تأمل در چند نکته به دست می‌آید.

اول: مدعیان دروغین، در بیش‌تر گفتارها و کردارهای خود بر آن چیزی تأکید دارند که در درون فاقد آن هستند و این همان به‌کارگیری «چرخ پنجم» و دست یازیدن به «زایاس»‌های شخصیتی است. پرواز اگرچه قدرتی است که پرندگان و اوج‌گرفتگان تا عرش از آن بهره‌مندند، اما ویژگی مشترکی است که برخی حشرات نیز از آن برخوردارند. مگس و پشه را همان قدرت پرواز است که عقاب و سیمرغ نیز؛ اما این کجا و آن کجا؟ «ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست!»

ارزش یافتن قدرت‌های ماورایی، توانایی‌های عجیب، خرق عادات و شکستن قواعد طبیعت در حقیقت، نوعی خطای دید فکر بشر است که عموم مردم را درباره این‌گونه افراد و

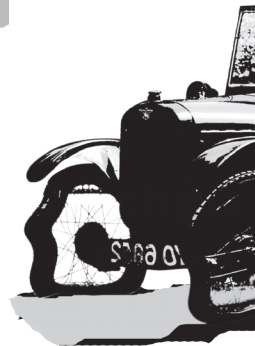
مدعیان دروغین این عرصه به اشتباه جدی دچار می‌سازد. هم‌تراز گرفتن قدرت عارفان حقیقی با توانایی‌های متافیزیکی عارف‌نمایان، شبیه دانستن پرواز عقاب و پشه است. قدرتمند بودن افراد در حیطه علوم غریبه و ماورایی، حجت و دلیل مشروعیت آنان نیست. چه بسا کسانی که با غوطه خوردن در انواع آلودگی‌ها و زشتی‌ها، مورد عنایت خاص شیطان و الهام‌های ویژه او قرار می‌گیرند. ادعای قدرتمند بودن بدل فروشان عرصه عرفان، مگاره و فریبای بازاری است که با تهییج و اغوا و شعیده، کالای مسین را به جای زرناب، به مشتریان می‌فروشد. این تهییج و اغوا با تعالیم عابد و زاهد از راه به در شده‌ای همراه است که شش هزار سال ریاضت را بر خود خریده و آموزگار مسلم و متبحر تلبیس و پوست اندازی نحله‌هاست. ابلیس استاد دیرینه قدرت‌های بی‌نظیر و بی‌بدیل عارف‌نمایان است تا در برابر توانمندی‌ها و توانایی‌های رحمانی و الهی وارستگان حقیقی قد علم کنند.

دوم: مدعیان بازار مگاره عرفان بدلی، کم‌ترین بهره‌ای از علم و اندیشه و خرد به ویژه علوم الهی و دینی نبرده‌اند. با اندکی سخن و گفت و گو و پرسش و جست و جو، می‌توان به میزان علم و اندیشه این مدعیان پی برد. تجربه تاریخی و کارنامه و سابقه این جماعت مدعی، گواه آن است که علم و اندیشه و به ویژه حکمت و فلسفه در میان آنان نه تنها ارزشی نداشته، بلکه همواره با استهزا و انکار آنان رویه‌رو شده است. «پای استدلالیان چوبین بود»، شعار اصلی و مانای این جماعت مدعی است، در برابر گفتار و متن روشن کتاب الله، که مؤمنان حقیقی را به برهان و استدلال و حجت روشن فرا می‌خواند و حقانیت عقل برخواسته از متن دین را آشکار می‌سازد.

سوم: خرافه و جهل، ابزار اصلی این جماعت مدعی است؛ ابزاری که ریشه در هیچ مسلک و مرام دینی و عقلی ندارد. نبض حیات جماعت مدعی عرفان بدلیین در تپش‌های ممتد خرافه

ارزش یافتن قدرت‌های ماورایی، توانایی‌های عجیب، خرق عادات و شکستن قواعد طبیعت در حقیقت، نوعی خطای دید فکر بشر است قدرتمند بودن افراد در حیطه علوم غریبه و ماورایی، حجت و دلیل مشروعیت آنان نیست.

جمع کوچک مدعیان عرفان در پی این ردا و صولت، بی‌زحمت و مزد و منت، طریقت رهزنی را در پیش می‌گیرند



همه در یک بوته معنا می‌یابند. این معنای زجرآور، همه حیطه‌های زندگی بشر امروز را گرفتار عقبای تاریکی نموده است. در عمق گودال‌های روزمرگی و رفاه زدگی، بشریت به دست و پا زدنی بیهوده و بی‌حاصل برای رهایی از تاریکی و تنهایی خود مشغول است تا لحظه‌ای چند را در هوای مترنم ملکوت و عرش، سپری کند و حال آن‌که آن‌چه او در طریقت این سیاهه بازار و تاریکه‌روزگار از مدعیان بدل فروش می‌یابد و ابتیاع می‌کند، غل و زنجیری است که بر پای می‌نهد و خلسه‌ای می‌یابد برای معلق گشتن در هپروت، و

تجربه تاریخی و کارنامه و سابقه این جماعت مدعی، گواه آن است که علم و اندیشه و به ویژه حکمت و فلسفه در میان آنان نه تنها ارزشی نداشته، بلکه همواره با استهزا و انکار آنان روبرو شده است.

سایه شهوت و عشرت هستند. پنجم: پلورالیسم، شاخصه برجسته این جماعت در بیان اندیشه و فکر و عمل است. وقتی سخن و اذکار و اوراد محفل و مجلس هر خراباتی شرقی و غربی، دیرنشین و صومعانی، غارگزین و خانقاهی، مرتاض و راهب، قطب و ساحر و همه آنانی که ادعایی در این مسیر دارند، شنیده می‌شود، جز این حرف واحد، از آن فهم نمی‌شود: «گبر و صنم پرست و اهل کتاب همه خوبند و رستگار» این نگاه تکثرگرایانه سرانجامی عجیب‌تر دارد و آن این‌که در قاعده این مدعیان، بی‌خدایی نیز خود پرستشی مقدس به شمار می‌آید! از منظر این مدعیان همه راه‌ها به حقیقت منتهی می‌شود؛ همه صراط‌ها و طریقت‌ها، و حال آن‌که صراطی جز «صراط مستقیم» راه حق را بر بشر عرضه نمی‌کند. همه راه‌ها جز صراط مستقیم راه‌هایی است که بشریت را به ورطه «مغضوبین» و گرداب «ضالین» می‌کشاند. وادی حیرت و ضلالت، وادی سرگشتگی و گم‌گشتگی است که بشر محکوم به زجر را به انتهای سیاهی و تباهی و قهر و غضب طبیعت می‌رساند. «کوثر» و «کتاب» بهترین چراغ‌های روشن برای یافتن صراط مستقیم هستند تا بشریت در نسیم رحمت و شفقت حضرت حق قرار گیرد.

در این زمانه هیچ کس خودش نیست مدرنیسم و دنیازدگی و فلک‌زدگی

مدعیان در انتهای بهره‌مندی از مریدان زیبارو و شهر آشوب و در مستی و خلسه عرفان دروغین و انتقال و تزریق قدرت متافیزیک به مریدان و پیروان خود، در سایه شهوت و عشرت هستند.

و جهل توده‌هاست. این نبض آن‌گاه تندتر و شدیدتر می‌شود که جامعه در بستر حوادث و جریان‌های پر تنش و اضطراب آفرین قرار گیرد. دست آورد زندگی و زیست دور مانده از دین در زمانه مدرن، خصوصیت و امتیازی است برای جماعت عارف‌نما. مدرنیسم جریان معیشت و زیست خلاق را به دست بحران‌ها و تنش‌ها و اضطراب‌ها می‌سپرد و این‌جاست که اگر عالمان ربانی نقشی کم رنگ در روشنگری و گسترش علم داشته باشند و توده‌ها بدون چراغ شب افروز اندیشه و حکمت، در مسیر زندگی گام نهند، خواسته یا ناخواسته گرفتار دام بلای این جماعت بدل فروش و مکار می‌شوند. رمز دشمنی و ستیز کینه توزانه این جماعت فریبکار با روحانیت اصیل و بیدار، در همین نکته اساسی نهفته است. مدعیان عرفان بدلی، هیچ‌گاه با روحانیت اصیل و عالمان ربانی سرسوزنی سازگاری نداشته‌اند.

چهارم: سوء استفاده و بهره‌وری از مریدان در همه زمینه‌ها و ویژگی بارزی است که سارقان عرصه عرفان، کم‌وبیش آن را از خود نشان می‌دهند. این سوء استفاده‌ها به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود؛ خواه سوء استفاده‌های مالی و گرفتن امانات و هدایا و خواه سوء استفاده‌های جنسی. این واقعیت قبیح و شنیع، در بازار مکاره این جماعت، صبح و شامی نیست که اتفاق نیفتد. نگاهی کوتاه به سطور اخبار و گزارش‌های جوامع گوناگون، از عمق فاجعه‌ای حکایت می‌کنند که در میان هیاهوها و غوغاهای این مدعیان در حال رخ دادن است. نسخه اطفای شهوت و عیاشی‌های متنوع برای رسیدن به قدرت‌های ماورایی از جمله دستور العمل‌هایی است که مدعیان بازار فریب و نیرنگ، آن را به مریدان و پیروان خویش سفارش می‌کنند. مدعیان در انتهای بهره‌مندی از مریدان زیبارو و شهر آشوب و در مستی و خلسه عرفان دروغین به دنبال انتقال و تزریق قدرت متافیزیک به مریدان و پیروان خود، در





یلگی و رهاشدگی و خرابی و خواب، جملگی نتایج دور ماندن از عقل و خرد و اندیشه و در یک کلام، غفلت جامعه از حقیقت و معرفت دینی است.

این حقیقتی تلخ است که فاصله و افتراق پرندگی پرستو و خفاش هنوز بر بسیاری از خلائق و ابنای بشر، مکشوف نگشته است.

وارونه خفتن بر فرش. پرستو و خفاش را هر دو پرنده می‌نامند. آن یکی مبشر نور و سپیده است و این یکی مسحور ظلمت. آن یکی بر بلندای تنومندترین و ستبرترین درختان آشیان می‌نهد و این یکی در ژرفای تاریک‌نای نمود حفره‌ها. هر دو پروازکنان آسمان‌اند. این حقیقتی تلخ است که فاصله و افتراق پرندگی پرستو و خفاش هنوز بر بسیاری از خلائق و ابنای بشر، مکشوف نگشته است.

دیده‌ها و شنیده‌ها از عمق فاجعه‌ای حکایت می‌کند که در زیر پوست شهر

و در لایه‌های زیرین جامعه در حال رخ دادن است. فکر خوانی، نیرو درمانی، گردآمدن هزاران هزار جوان بر محفل و دخمه یک آوازه‌خوان برای رسیدن و اتصال به عالم بالا و شنیدن توصیه‌های اخلاقی او، قرار گرفتن برخی مداحان کم سواد و بی‌بهره از علم در جایگاه نظریه‌پردازی و تولید فکر به ویژه در عرصه عرفان و اخلاق و الگو شدن آن‌ها برای نسل سوم انقلاب، اعلام نمایندگی از طرف ائمه هدی علیه السلام و معرفی نامزدهای انتخاباتی از جانب آنان توسط برخی مداحان معلوم‌الحال، سینه‌زنی‌های چند ساعته و مستمر در دخمه‌ها برای یافتن خلسه و رؤیت آسمانیان، پراکندن عطر در محفل‌ها به اشارت دست، نوشتن دعا بر اجزای بدن، خوردن نجاست و پلییدی برای احضار جن، برپایی سفره‌های سبز نیاز برای گرفتن حاجت، متبرک کردن عروس در شب نخست زندگی به دست قطب، صف بستن پای دیوارهای ساختگی و دروغین و گرفتن حاجات، نمایان شدن دست آسمانیان بر سمنو و آش، چله نشینی بر غار و حفره کوه و دشت، بست‌نشینی بر مقابر این قطب و آن عارف در کنار بارگاه نورانی‌ترین مردان تاریخ، تحت الشعاع قرار گرفتن حقیقت عالمان ربانی در سایه چند شعبده و جادوی مدعیان عرفان، پیش‌گویی آینده، ساخت معابد و صومعات و مساجد و دیر با خواب‌نما شدن این و آن، حج بردن خلائق بر میانه کویر لم یزرع بر ششبه بتی بی‌جان، نصب تابلوهای اوراد و اذکار مزین به ستاره داوود و اعداد رمزی یهود در گوشه خانه و دیوار مسجد برای دور ماندن از چشم زخم و حادثه و زلزله، خواندن نماز به سمت و سویی غیر از کعبه، کشف و اعلام سیادت به یاری تله پاتی و هیپنوتیزم، انتخاب مدیر و معاون و کارمند با رمل و اسطرلاب و عریضه، گفت و گوهای ظاهری با انسان‌های ماورایی و ارواح، اجبرکردن روح اموات برای دور کردن هووها و رساندن این و آن به دلدادگان، پیدا کردن

مهره‌مار، قبولی در کنکور و آزمون و پیروزی در مسابقات ورزشی به واسطه سحر و جادو، دویدن و فریاد کردن در دشت برای دور کردن حادثه‌ها، نشستن زنان و مردانی عریان بر گرد شمعی روشن برای دست یافتن به تمرکز ذهن، رسیدن به خلسه با کشیدن و نوشیدن مخدر و خمر، یافتن قدرت‌های ماورایی با انواع سکس و شهوت‌رانی‌ها فقط گوشه‌ای از هزاران هزار حادثه تلخ و زاویه‌ای از زوایای دهشت‌آفرین بازار عارف‌نمایان و مدعیان بدل فروش و دکانداران متافیزیک است؛ حادثه‌هایی تلخ و باور نکردنی، در زمانه به اصطلاح رشد و پیشرفت و توسعه و مدرنیسم! واقعیت‌های زشت ریشه دوانده در پیکره جامعه‌ای دور شده از حکمت و معرفت اسلام ناب و محتاج و مشتاق و عطشناک به ماورا؛ پدیده‌هایی زجرآور و سر بر آورده از میان هزاران هزار مشکل و معضل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی؛ مردمانی رها و یله در سستی و کاهلی و کم کاری و بی‌تدبیری کارگزاران و دست‌اندرکاران عرصه فکر و فرهنگ.

در بسیاری از حکومت‌ها و ممالک سرزمین‌های دور مانده از شاخص‌ها و معیارهای زندگی مطلوب، رعیت و توده‌های فرودست، رها و یله‌اند و خرابند و زیران و وکیلان در خواب، این یلگی و رهاشدگی و خرابی و خواب، جملگی نتایج دور ماندن از عقل و خرد و اندیشه و در یک کلام، غفلت جامعه از حقیقت و معرفت دینی است.

در این زمانه هیچ کس خودش نیست کسی برای یک نفس خودش نیست همین هوا که عین عشق پاک است گره که خورد با هوس خودش نیست خدای ما اگر که در خود ماست کسی که بی‌خداست، پس خودش نیست تو دست کم کمی شبیه خود باش در این جهان که هیچ کس، خودش نیست تمام درد ما همین خود ماست تمام شده‌مین و بس، خودش نیست*

*زنده یاد قیصر امین‌پور